

تحلیل گفتمان انتقادی اشعار زینب حبش

عزت ملابراهیمی^{۱*}، محیا ایاری قمصری^۲

چکیده

تحلیل گفتمان، روشی است که در بستر اندیشه‌های پست مدرن بسط و گسترش یافته است. الگوی سه وجهی نورمن فرکلاف در تحلیل گفتمان یکی از چارچوب‌های کاربردی است که شامل توصیف: بررسی زبان شناختی متن، تفسیر: بررسی متن در سطح گفتمان‌های سازنده و مصرف‌کننده و تبیین: بررسی ارتباط گفتمان‌های سازنده متن با شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم می‌شود. نگارندگان در این پژوهش، با استفاده از الگوی فرکلاف براساس رویکرد اجتماعی به تحلیل گفتمان انتقادی شعری زینب حبش پرداخته‌اند. همچنین، چگونگی پیوند آثار ادبی شاعر با شرایط مسلط بر جامعه اشغالی را واکاوی کرده و به بررسی تعامل زبانی او با اوضاع خفقان‌آور حاکم پرداخته‌اند. دستاورد این پژوهش، تبیین گفتمان اشعار مقاومت و اثبات تأثیرپذیری آن از شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه فلسطین است. زینب حبش تلاش دارد با تولید گفتمان انتقادی در شعر مقاومت، صدای هم‌وطنان خود در سرزمین‌های اشغالی باشد و بستر تعامل و برخورد میان گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی موجود را برای ایجاد تغییر فراهم کند.

کلیدواژگان

رویکرد اجتماعی، زینب حبش، گفتمان انتقادی، مقاومت، نورمن فرکلاف.

۱. دانشیار دانشگاه تهران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲۰

mehrahim@ut.ac.ir

mah.92.a@gmail.com

مقدمه

در دنیای امروز، با کم‌رنگ‌شدن مرزهای قطعی بین علوم، شاهد به‌وجود آمدن حوزه‌ها و رشته‌های تلفیقی هستیم که امکان بررسی چندجانبه موضوع مورد مطالعه را بیش از پیش فراهم می‌کند. گفتمان یکی از این حوزه‌هاست که نقش پل ارتباطی را میان رشته‌های زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، تاریخ و ادبیات ایفا می‌کند.

گفتمان را به شکل کلی می‌توان تجزیه و تحلیل زبان در کاربرد توصیف کرد [۱، ص ۱۵]. تحلیل گفتمان انتقادی رویکردی است که از ۱۹۸۰ مورد توجه گروهی از زبان‌شناسان اروپایی قرار گرفت. ریشه‌های این رویکرد تحلیلی از یک سو به زبان‌شناسی نقش‌گرا و نظریه‌های زبان‌شناسانی چون آستین و هالیدی می‌رسد و از سوی دیگر دنباله آن را باید در آرای اندیشمندان مکتب فرانکفورت، به‌ویژه هابرماس و دیدگاه‌های آلتوسر، گرامشی و فوکو پی‌گرفت. یکی از اهدافی که در این رویکرد دنبال می‌شود «تجزیه و تحلیل زبان به قصد آشکارسازی روابط پنهان اجتماعی است. در این رویکرد، به بافت اجتماعی، بستری که متن در آن تولید شده و ارتباط بافت و متن توجه ویژه‌ای می‌شود» [۲، ص ۱۱]. نگارندگان نیز در این پژوهش کوشیده‌اند براساس رویکرد اجتماعی به تحلیل گفتمان انتقادی شعری زینب حبش پردازند.

سؤال تحقیق: مقاله حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست که: ویژگی‌های برجسته واژگانی و سبکی اشعار زینب حبش چیست؟ با توجه به تحلیل گفتمان انتقادی در این سروده‌ها، مفاهیم پایداری از این دریچه چگونه به مخاطب القا شده است؟

پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی‌های انجام شده، مشخص شد که تاکنون اشعار زینب حبش به‌طور مستقل و براساس تحلیل گفتمان انتقادی در چارچوب نظریه فرکلاف از سوی پژوهش‌گران بررسی نشده است. درباره آثار این شاعر مقاومت، تنها پایان‌نامه‌ای در مقطع دکترا در فلسطین با عنوان «شعر المقاومة النسائی: دراسة عبر ثقافية مقارنة لأربع شاعرات فلسطینيات وایرلندیات»، توسط ریهام محمد ابو زید نوشته شده است. نویسنده در این پژوهش اشعار چهار شاعر زن فلسطینی، همچون زینب حبش، را با چهار شاعر زن ایرلندی مقایسه کرده است. همچنین، در ایران نیز مقاله «تحلیل تطبیقی درون‌مایه‌های مقاومت در اشعار طاهره صفارزاده و زینب حبش» به چاپ رسیده که نگارندگان به مقایسه بن‌مایه‌های پایداری در سروده‌های این دو شاعر پرداخته‌اند.

تحلیل گفتمان انتقادی

تحلیل گفتمان انتقادی سیری تکوینی در مطالعات زبان‌شناختی است که از حد توصیف صرف

داده‌های زبانی فراتر می‌رود و فرایندهای ایدئولوژیک و بافت‌های موقعیتی و بینامتنی مؤثر بر شکل‌گیری گفتمان را در کانون توجه خود قرار می‌دهد. نورمن فرکلاف یکی از چهره‌های سرشناس تحلیل گفتمان انتقادی است که چارچوب پیشنهادی او برای تحلیل متن یکی از کارآمدترین چارچوب‌هاست. فرکلاف «گفتمان را مجموعه‌ای به هم تافته از سه عنصر عمل [کردار] اجتماعی، عمل گفتمانی (تولید، توزیع و مصرف متن) و [خود] متن می‌داند و تحلیل یک گفتمان خاص، تحلیل هریک از این سه بعد و روابط میان آن‌ها را طلب می‌کند» [۲۰، ص ۹۷-۹۸].

فرکلاف ساخت‌های اجتماعی را در سه سطح طبقه‌بندی می‌کند؛ در سطح کلان صورت‌بندی اجتماعی قرار دارد که شکل‌دهنده و کنترل‌کننده همه روابط اجتماعی و البته گفتمانی است. در سطح خرد، کنش اجتماعی قرار می‌گیرد. نهادهای اجتماعی، واسطه و عامل ارتباط بین این دو سطح‌اند. به زعم فرکلاف، رویکردهای غیرانتقادی در زبان‌شناسی و مطالعات پدیده‌های زبانی، به تبیین شیوه‌های شکل‌گیری اجتماعی کنش‌های گفتمانی یا تأثیرات اجتماعی آن‌ها توجه ندارند و فقط به بررسی توصیفی ساختار و کارکرد کنش‌های گفتمانی بسنده می‌کنند؛ درحالی‌که تحلیل انتقادی در بررسی پدیده‌های زبانی و اعمال گفتمانی به فرایندهای ایدئولوژیک در گفتمان، روابط بین زبان و قدرت، ایدئولوژی، سلطه و قدرت، پیش‌فرض‌های دارای بار ایدئولوژیک در گفتمان، نابرابری در گفتمان و... توجه کرده است و عناصر زبانی و غیرزبانی را به همراه دانش زمینه‌ای، هدف و موضوع مطالعه خود قرار داده است [نک: ۱۴، ص ۱۵-۱۹].

فرکلاف در سطح توصیف نیز گزینش‌های واژگانی، رابطه‌ی عاملیت نحوی، یعنی انتخاب صیغه معلوم یا مجهول، فرایند اسم‌سازی، بازنمایی استعاری امور واقع، انتخاب شیوه نقل قول مستقیم یا غیرمستقیم، نحوه گزینش از سیستم وجه، انتخاب ضمائر شخصی یا غیرشخصی را نمونه‌هایی از این ساختارهای گفتمان‌مداری معرفی می‌کند که با وجود بسیاری دیگر از صورت‌های زبانی به طور بالقوه امکان برخورداری از بار ایدئولوژیک را دارند. این امر به معنای آن نیست که کل گفتمان به ناچار ماهیتی ایدئولوژیک دارد، بلکه به زعم فرکلاف، «رفتارهای گفتمانی مادامی که به حفظ یا تضعیف روابط قدرت یاری رسانند، بار ایدئولوژیک خواهند داشت» [۱۸، ص ۱۸۱].

تحلیل گفتمان انتقادی در اشعار زینب حبش^(۱)

۱. سطح توصیفی متن

مقصود از سطح توصیف، شناخت متن در چارچوب بافت متن و ربط منطقی بین واژگان و معناست. در این پژوهش، به هنگام تحلیل گفتمان انتقادی قصاید، به شاخصه‌های برجسته

واژگانی و دستوری براساس نظریه فرکلاف اشاره می‌شود.

بررسی لایه واژگانی: از مهم‌ترین بخش‌های تحلیل گفتمان انتقادی در نظریه فرکلاف، بررسی لایه واژگانی است، زیرا ادیب، با استفاده از بسامد واژگان، گفتمان قدرت حاکم بر جامعه را بازتاب می‌دهد و مقصود مورد نظر را بیان می‌کند. در سروده‌های منتخب، جو حاکم قدرت به منزله محور اصلی سخنان، نقشی اساسی در بازنمود ایدئولوژی حاکم بر جامعه دارد. از این رو، شاعر توانسته است این گفتمان را با تبیین جبهه تسلیم و مبارزه، بسیار دقیق سامان دهد. با بررسی واژگانی که در حوزه مبارزه و ایستادگی بیان شده، درمی‌یابیم که این قصاید، بازتابی جامع و دقیق از اوضاع و احوال جامعه‌ای است که مردم و حاکمان آن نقشی اساسی در رویکرد اجتماعی بازی می‌کنند. به بیانی دیگر، بیشتر واژه‌های این قصاید، به اشکال گوناگون، بازتاب احوال واقعی مردم جامعه است که در اینجا به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

از جان گذشتگی و فدا شدن

در جامعه معاصر، که مدار و محور اصلی سرایش شعر مقاومت بر پایه از جان گذشتگی و ایثار شکل می‌گیرد، گفتمان «ما می‌جنگیم، می‌جنگیم، می‌جنگیم» پا به عرصه حیات فکری شاعر می‌گذارد و به مجموعه عقاید، برداشت‌ها و ارزش‌های جامعه آن روز وی اضافه می‌شود. از این رو، به کردار و رفتار افراد درون این نظام، شکل خاصی می‌بخشد و انتظاراتی را برای فرد ایجاد می‌کند. بر همین اساس است که زینب حبش با لحن حماسی، آتشین و رجزگونه در قصیده «الموت المقاتل»، همانند دیگر شاعران مقاومت، هنگامی که کشورش در بحبوحه جنگ، قدرت و سلطه دشمن قرار می‌گیرد، این‌گونه می‌سراید و از پادزهر مرگ سخن می‌گوید. حبش وطن را از آن خود می‌داند و شهادت در راه میهن را جزئی از وظیفه‌اش تلقی می‌کند. لذا فرمان جنگ تا مرز شهادت را برای ملتش صادر می‌کند [۶، ص ۳۳]:

یا حبیبی / رغم أن الحب قاتل / رغم أن الدرب ملغوم / وأن العمر زائل / سنناضل /
سنناضل / سنناضل / وسنسقى الموت / تریاقاً / لینضم إلینا / فیصیر الموت / حتی الموت /
جندياً مقاتل #

ای عزیز من! با وجود اینکه عشق (به سرزمین) کشنده است و راه مین گذاری شده و عمر به سرعت سپری می‌شود، ما می‌جنگیم، می‌جنگیم، می‌جنگیم و به مرگ پادزهری می‌نوشانیم تا به ما بپیوندد و مرگ، حتی مرگ، خود به سربازی مبارز تبدیل گردد.

شاعر ملت فلسطین را به ادامه مبارزه تشویق می‌کند. وی معتقد است با وجود اینکه مشکلات فراوانی تا رسیدن به پیروزی و آزادی سازی میهن پیش روست، او و ملتش تا پای جان مبارزه خواهند کرد؛ تا بدانجا که حتی مرگ نیز به سرباز رزمنده‌ای تبدیل شود. وقتی چنین گفتمانی در رویکردهای اجتماعی حاکم باشد و پای سلطه و غصب سرزمین پیش آید،

معیارهای حقانیت از دیدگاه افرادی که ایدئولوژی برآمده از گفتمان قدرت را پذیرفته‌اند، تغییر می‌کند و مفاهیم انسانی به نفع قدرت افراد خودکامه مصادره می‌شود. از این رو، شاعر با تعبیری کنایه‌آمیز، رفتار توسعه‌طلبانه دشمن در سرزمینش را به باد تمسخر می‌گیرد. وی همچنین مرگ در راه وطن را به شهادت و فنای فی الله ختم می‌کند و کرامت‌های والای انسانی، چون جان‌بازی در راه وطن، را به مردمش نسبت می‌دهد:

سُنَّاضِلُ / سُنَّاضِلُ / سُنَّاضِلُ

شاعر برای نشان دادن اوج حس وطن‌دوستی و عشق به میهن، از انسان فلسطینی می‌خواهد تا با نوشتن پادزهر به مرگ، آن را زنده کند تا همچون سربازی در رکاب آنان بجنگد. آن‌گاه در قاموس فکری خود برای مقابله با سرکوب دشمن و رفتارهای غیرانسانی آن، دلایلی را برمی‌شمارد:

لینضم إلینا / فیصیر الموت / حتی الموت جندياً مقاتل

حقیقت این است که افزون بر عناصر سازنده صورت‌های زبانی، عوامل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی نخستین عوامل صورت‌دهنده این گزاره‌ها هستند. شاعر نخست خود را به‌عنوان مبارزی مصمم نشان می‌دهد. سپس ملت و مردم سرزمینش را به پایداری و استقامت فرامی‌خواند. آن‌گاه با هم‌ین گزاره‌ها و با وارد کردن شوک روانی بر دشمن و یادآوری ابعاد اشغال‌گری، آن را مورد خطاب قرار می‌دهد. همچنین، هم‌وطنان خود را از عواقب مسیر مبارزه و نتایج سرنوشت‌ساز ایستادگی در برابر دشمن غاصب مطلع می‌کند. این سخنان به نوعی اتمام حجت شاعر با مردم و مرزبندی در برابر دشمن تلقی می‌شود. گاه مؤلفه‌های مقاومت در فکر شاعر چندان قوت می‌گیرد که با توصیف آن، گویا در نظر دارد آن‌ها را به رخ دیگری (دشمن) بکشد.

توصیف کیفیت مبارزه

زینب حبش در قصیده «حفروا مذکراتی علی جسدی» ترسیم‌کننده صحنه نبرد و مقاومت در زندان‌های اشغال‌گران است و از شکنجه‌های وحشیانه زندان‌بانان سخن به میان می‌آورد. وی با مخاطب قرار دادن خواهر بی‌گناه خود، از سختی غل و زنجیر و سنگینی دستبندهای آهنین تأسف می‌خورد و ابعاد مجازات‌ها و رفتار غیرانسانی دشمن را این‌گونه بازتاب می‌دهد [۹، ص ۱۴-۱۵]:

أواهُ / یا أختی البریئةُ / آه من قید الحديدُ / آه من حقدی الشدیدُ / علقونی من ذراعی /
 خلعوا عنی ثیابی / جعلوا منی أرجوحة لُعب / مزقوا بالسوطِ أعصابی / وقلبی / مزقوا ... /
 أواه ما أقسى عذابی / خلعوا منی الأظافرُ / حرقونی بالسجائرُ / سلخوا جلدی المکابرُ /
 وجدوا تحت عظامی / ألف تائرُ / ألف تائرُ

وای! ای خواهر بی‌گناهم! آه از زنجیر آهنی! آه از کینه و بغض شدیدم! از بازوانم آویزانم کردند. لباس‌هایم را درآوردند و همچون تاب کودکان از من بازیچه‌ای ساختند. رشته اعصابم را با تازیانه از هم دریدند و قلبم را پاره‌پاره کردند. وای! چه عذاب دردناکی! ناخن‌هایم را کشیدند. مرا با سیگار سوزاندند. پوستم را به‌زور سلاخی کردند و در زیر استخوان‌هایم هزاران انقلابی و هزاران مبارز یافتند.

واژه «أواه» به معنای نوحه‌گر و بسیار ناله‌کننده است. این واژه در متن، عکس‌العمل و رفتار آدم‌های رنج‌کشیده و دردمندی را نشان می‌دهد که چون لب به سخن می‌گشایند، آه و ناله با گفتارشان همراه می‌شود. اینان با بغض و کینه از ظلم و ستمی که چشیده‌اند، شکایت می‌کنند. در حوزه روان‌شناسی شخصیت، می‌توان آه و ناله را بر واکنش‌های فردی یا به عبارتی دیگر آن را به‌منزله یکی از عوامل ابراز هیجان، مورد دقت نظر قرار داد. جمله «ألف ثائر ألف ثائر» افزون بر نشان دادن پیوند میان آه و هیجان‌های فردی، نوعی تحلیل رفتگی را به تصویر می‌کشد. برخی «تحلیل رفتگی را نوعی انزوای عاطفی، روانی و جسمانی دانسته‌اند» [۱۲، ص ۱۸۸] که اغلب این‌گونه بروز می‌کند و در خلال جملات متن می‌توان آن را تشخیص داد.

شاعر در قصیده دیگری با عنوان «الحمام تحت زخات المطر الناری»، شهید «بسام حبش»، برادرزاده خود، را نماد انسان مجاهدی می‌داند که مبارزه و آزادی را نوید می‌دهد. وی از خلال شخصیت این شهید فلسطینی برای بیان احساس عشق و علاقه‌اش به وطن بهره می‌گیرد. همچنین، شاعر نارضایتی عمیق خود را از رفتار غاصبانۀ دشمن و حاکمیت گفتمان زورمدارانه، این‌چنین بیان می‌کند [۵، ص ۳]:

بسام / یغفو / يحلم في حضان الوطن الدافئ / تكحل عينيه حبيبات الرمل السمراء / تزينه
ضمه شقيق فوق الصدر / ويلثم شفتيه / آخر حرف في كلمة حب / آه يا قلب / تؤلمني
حبات العرق الفضي / على جبهة بسام / تفرحنى شارات النصر المرسومة / بأصابع بسام

بسام! می‌خوابد. در آغوش گرم وطن می‌آرامد. چشمانش را دانه‌های تیره شن سرمه می‌کشد. در آغوش کشیدن و به سینه چسباندن برادر، زینت‌بخش اوست. آخرین حرف در سخن عشق، لب‌هایم را می‌بوسد. آه ای قلب! دانه‌های عرق نقره‌فام بر پیشانی بسام، مرا می‌آزارد. اما نشانه‌های پیروزی که بر انگشتان بسام نقش بسته، مرا شادمان می‌سازد.

شاعر می‌کوشد تصویری کاملاً شفاف از عملکرد دشمن صهیونیستی در جامعه اشغالی فلسطین ترسیم کند. از این‌رو، گاه آن‌ها را به تاتارها تشبیه می‌کند که پای‌کوبان مساجد کشورش را به آتش می‌کشند، مایملک آن را به غارت می‌برند و خانه‌ها را بر سر کودکان و بزرگ‌سالان ویران می‌کنند [۹، ص ۵۵]:

وها هو التتارُ/ یرقصُ فوقَ أرضنا الخضراءُ/ یغضبُ کل حلوۃ عذراءُ/ وینفثُ المزمارةَ
فی ابتهاجُ/ علی بقایا آیه معلقه/ فی المسجد الأقصى/ وفوق صخرة الإسراء والمعراجُ/
ویرقصُ التتارُ/ ویحرقُ المساجدُ/ ویسرقُ المعابدُ/ ویهدمُ البيوتَ فوقَ أهلها الصغار والکبارُ#

این‌ها تاتارهایی هستند که بر فراز سرزمین سرسبز ما می‌رقصند. دوشیزگان زیبا را خشمگین می‌کنند. نی را با شادی بر بقایای آیه آویخته در مسجداً الاقصی، در بالای سنگ اسرا و معراج می‌دمد. تاتارها همچنان می‌رقصند، مساجد را می‌سوزاند، معابد را به تاراج می‌برند و خانه‌ها را بر سر اهالی آن از کوچک و بزرگ ویران می‌کنند.

زینب حبش در این سروده با مدد گرفتن از هنر تشبیه و مانند کردن دشمنان به تاتارها، ضمن تکریم میهن خویش، بر زبونی اشغال‌گران صحنه می‌گذارد و آن‌ها را به باد تمسخر و استهزا می‌گیرد. تناسب واژگانی میان کلمات «یحرق، یسرق، یهدم» و «مساجد، معابد، بیوت» بر قرار شده و تضاد میان «صغار و کبار» به وضوح نشان داده شده است. در این قصیده، چهار جمله فعلیه، آن هم فعل مضارع در زمان غایب (یرقص، یحرق، یسرق، یهدم) و در حالت معلوم به کار رفته است.

شاعر این اشعار را دربارهٔ اوضاع تأسف‌بار سیاسی و اجتماعی سرزمین اشغالی سروده و مخاطب خود، یعنی تاتارهای زمانه، را تحقیر کرده است. بدیهی است که رفتار دشمن نتیجه‌ای جز تداوم سلطهٔ قدرت و تحکیم روزافزون آن در سرزمین شاعر دربر ندارد. در واقع، این عبارتهای دردمندانه به خوبی جهت‌گیری ایدئولوژیکی و احساسی مبتنی بر تحسّر شاعر را نسبت به فضای سیاسی و اجتماعی قدرت حاکم در جامعه بازگو می‌کند؛ همان شرایط و فضایی که به‌طور مستقیم تأثیر خود را بر کلام شاعر بر جای می‌نهد، زیرا گفتمان‌ها به‌هیچ‌وجه جنبهٔ مسالمت‌آمیز و آشتی‌جویانه ندارند؛ بلکه از دل تضادها، برخوردها و تصادم با یکدیگر سر برمی‌آورد و بسط و گسترش می‌یابد. به همین دلیل، هر نوع کاربرد واژه‌ها و عبارتهای در نوشتار یا گفتار بُعد سیاسی دارد.

در این قصیده، حبش با تبیین رویکرد اجتماعی حاکم و کاربست واژگانی متضاد و متناسب، کژرفتاری و بداخلاقی دشمنان را به کودکان و بزرگسالان به چالش می‌کشد. شاعر افزون بر سرزنش و تحقیر دشمن، اوضاع نامناسب جامعه را نیز بیان می‌کند. بدیهی است که در این راستا، قدرت و شرایط حاکم، نقش اساسی در تعیین و تشکیل گفتمان او دارد، زیرا مهم‌ترین تحول سیاسی و اجتماعی در جامعهٔ فلسطین، تسلط دشمن غاصب بر میهن شاعر است که این حادثه، بسترساز تحولات دیگری می‌شود. از این‌رو، افزون بر تحقیر دشمن، ستمگری‌ها و خفقان‌تحمیلی آن‌ها را نیز نقد می‌کند.

زینب حبش در سرودهٔ دیگری با عنوان «أمریکا الکبری والأطفال» به جنایات و کشتار بی‌شمار مردم و کودکان فلسطینی در منطقهٔ «بحر البقر» اشاره دارد و تصویر جنایات امریکا را

مجسم می‌کند؛ همان امپریالیسمی که هواپیمای فانتوم را برای دریدن قلب‌های کودکان می‌سازد، رؤیای آن‌ها را آشفته می‌کند و شادی و خنده‌های کودکانه‌شان را به سرقت می‌برد [۷، ص ۱۱]:

أحبابي في بحر البقر / هاكم عمري / ما كنت لأعرف قبل اليوم / أن الفانتوم / أن النابالم /
تصنعها أمريكا الكبرى / لتدوس قلوب الأطفال / لتشوه أحلام الأطفال / ولتسرق ضحكات
الأطفال / في بلدي / في بحر البقر / يا أحبابي / من خطف الدفتر والأقلام / من لطخ بالدم
الأحلام؟! / من قصف الريشة / في كف الرسام؟! / من رد على كل الصرخات؟! / من لملم أشلاء
الآهات؟! / من رد على كلمة / ماما! / ماما! / غير الضحكات؟! / ضحكات عبيد النابالم!!

ای عزیزانم! در بحر البقر، هان! عمرم چقدر است؟ تا امروز نمی‌دانستم که فانتوم و نابالم را ابر قدرت آمریکا می‌سازد تا قلب‌های کودکان را لگدمال کند، آرزوهایشان را برآشفته سازد و خنده‌هایشان را در سرزمینم، در بحر البقر، به یغما برد. ای عزیزانم! چه کسی دفتر و قلم‌هایتان را ربود؟ چه کسی آرزوهایتان را خون‌آلود ساخت؟ چه کسی قلم را در دست نقاش نابود کرد؟ چه کسی فریادها را پاسخ داد؟ چه کسی تکه‌های ناله‌ها را جمع کرد؟ چه کسی پاسخ مامان مامان گفتن شما را داد؟ جز خنده‌ها؟ خنده‌های بنده‌های نابالم!

توصیف جهاد و مبارزه شهیدان

شعر زینب حبش سرشار از توصیف‌های جان باختگانی است که در راه آزادی و دفاع از سرزمین و باورها و ارزش‌های آن، جان خود را تقدیم کرده‌اند. در آثار ادبی این شاعر، به همان اندازه که مبارزان ایثارگر ستایش می‌شوند، پدیده مرگ و شهادت در راه وطن نیز ستودنی است. شاعر در سروده‌ای به تجلیل از جان‌فشانی شهید و مقام شامخ او می‌پردازد [همان، ص ۴۴]:

في الجنة أنت / في أحلى زهرات بلادی / في ضحكة عصفور شادی / في لون الأرض /
في كل النسائم الحلوة / في رفة أهداب الغنبة / في نعب الليل / في روعة آذان الفجر /
وعبير الفل

تو در بهشت هستی؛ در لابه‌لای لطافت شکوفه‌های سرزمینم، در خنده گنجشکان نغمه‌سرا، در رنگ زمین، در نسیم روح‌بخش، در سبزی مژگان زیباییت، در خواب‌آلودگی شب، در زیبایی سپیده‌دم و بوی یاسمین.

حبش در سروده دیگری به نام «قولي للرمل» در قالب کلماتی پویا و دلنشین، با برخورداری از عاطفه‌ای صادقانه، عظمت شهید فلسطینی را می‌ستاید. شاعر غم و اندوه خود را به فراموشی می‌سپارد و با به پرواز درآوردن مرغ خیال خود، چهره و صورت شهید را در قالب میهنش یا ماه مجسم می‌کند که با دست‌های خود قلب تاریکی‌ها را می‌زداید [۶، ص ۷-۶]:

لم أبک أنا/ لا ... لم أحزن/ بیڈیک أضأت ظلام القلب/ فصار القلب هلالاً/ صارت
صورتک الحلوة فی عینی/ فلسطيناً/ صارت قمراً ... نغمأ ... موال

من گریه نکردم، نه، ناراحت نشدم. به دست تو تاریکی قلب، چون ماه نو، روشن شد. در
چشمانم صورت دلنشین تو تداعی گر فلسطین شد؛ چون ماه، ترانه و حامی گشت.

توصیف دشمن

زینب حبش به دلیل کنترل شدید، وجود ایستگاه‌های متعدد بازرسی و سلطه همه‌جانبه
دشمن، رؤیای راندگی در خیابان‌های میهنش را در سر می‌پروراند و از عدم تحقق این آرزو
اظهار یأس و نومیدی می‌کند. وی در قصیده «أحلم أحلم»، در آرزوی استقرار آرامش و امنیت
در سرزمینش به سر می‌برد و به ترسیم ابعاد قدرت امنیتی دشمن می‌پردازد [ص ۵، ۱۱]:

وأحلم أن أقود سيارتی/ فی شوارع المدينة/ دون أن یوقنی الجنود/ بحجة إعلان
الشارع/ منطقة عسكرية/ وأحلم أن أنام بهدوء/ دون القلق من اقتحام الجنود/ لغرفة نومی

آرزو دارم در خیابان‌های شهر با ماشینم راندگی کنم، بدون اینکه سربازان مرا به بهانه
تابلوهای منطقه نظامی در خیابان متوقف سازند. آرزو دارم در اتاق خوابم با آرامش و بدون
نگرانی از یورش سربازان بخوابم.

نکته حائز اهمیت آن است که آرزوهای هم‌وطنان شاعر و اندوه فراوان آنان، توجهی انسانی
به این سروده بخشیده است. افزون بر آن، ابعاد درخور توجهی از مفهوم اجتماعی قدرت، در این
اشعار به چشم می‌خورد که از دیدگاه فرکلاف «مؤثرترین حالت استفاده از قدرت، جلوگیری از
بروز و به فعلیت رسیدن ستیز است، نه گفتمان اعمال قدرت در حالت ستیز» [ص ۲۰، ۵۱].
بنابراین، روابط قدرت در رویکرد اجتماعی شعر زینب حبش کاملاً نامتقارن، نابرابر و سلطه‌آور
بوده و قدرت در دست صاحبان اصلی فلسطین قرار نگرفته است. در تحلیل گفتمان انتقادی
قدرت باید گفت که جامعه شاعر، به دو قطب فرمانروا و فرمان‌بردار تقسیم می‌شود. قدرت در
این نگاه، مقوله‌ای است که به ناحق در اختیار برخی قرار گرفته و از دسترس دیگران خارج
شده است. بدین دلیل، شاعر از متصور نبودن کمترین حد قدرت برای خود و مردم سرزمینش
می‌نالند، حال آنکه بیشترین حد قدرت در دست دشمنان اشغال‌گر او قرار دارد؛ همان قدرتی که
سیطره کامل را برای صهیونیست‌ها فراهم آورده و به غضب وطن شاعر منجر شده است.

جنبه نمادین واژگان

در قصاید زینب حبش، برخی واژگان چون «کفر قاسم» جنبه تقدس و نمادین یافته و رمز
مقاومت و مظلومیت شده‌اند. گفتنی است که «در ۲۹ اکتبر ۱۹۵۶ ساکنان روستای کفر قاسم
به طرز وحشیانه‌ای به دست نظامیان رژیم صهیونیستی قتل عام شدند» [ص ۱۵، ۵۸]. شاعر در
قصیده «کفر قاسم و البراعم» با لحنی انتقادی و حزن‌انگیز، از عمق جنایات دشمن و کشتار

مردم بی دفاع این روستا پرده برمی دارد. وی تصاویری بدیع، اما فاجعه بار، از ذبح هم وطنانش از سوی دشمن اشغال گر و غارت اموالشان به دست می دهد [۷، ص ۵۵]:

قَتَلُوها/ کفر قاسم/ ذَبَحُوا أَبْناءَها فی حِجْرها/ سَلَبُوا مِنْها الأَساورُ/ والخواتمُ/ شَنَقُوها/
کفر قاسم/ وَعَلَى شَجَرَةٍ جُمُيزٍ قَدِيمَةٍ/ عَلَقُوها/ وَرَوَّوا مِنْ ماءٍ عَيْنِيها/ الجرائمُ

کفر قاسم را کشتند. فرزندانش را در آغوشش ذبح کردند. دستبندها و انگشترهایش را ربودند. کفر قاسم را به دار آویختند. جسدش را بر درخت «جمیز» قدیمی آویزان کردند و جنایات خود را از آب چشمانش سیراب ساختند.

در تحلیل گفتمان انتقادی، براساس رویکرد اجتماعی نورمن فر کلاف، واکاوی دلالت های استعاره واژگان، از ارکان مهم توصیف متن به شمار می رود. چه، شاعر با بهره گیری از هنر استعاره است که هویت ایدئولوژیکی معناداری به سروده های خویش می بخشد و به درستی اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه و ابعاد حاکمیت قدرت را تبیین می کند. یکی از ویژگی های مهم اشعار زینب حبش، این است که شاعر به هنگام آزار و اذیت دشمنان، با حسرت و اندوهی فراوان، از جهاد مبارزان سرزمینش و وفاداری آنان سخن می گوید. ایجاد تقابل گفتاری و توصیفی، به این سخنان وجهه ای روان شناختی، انسان شناختی و درعین حال، زیبایی شناختی به متن بخشیده و افزون بر آن، بر بار ایدئولوژیکی و انگیزاننده قصاید نیز افزوده است. این مهم به مدد ابزارهای زبانی تحقق می یابد. به عبارت دیگر، هرچند دسترسی مخاطب به واقعیت ها همواره از طریق کارکرد عناصر زبانی صورت می گیرد، «زبان بازتابی خنثی از واقعیتی از پیش موجود نیست، بلکه صرفاً بازنمایی هایی از واقعیت خلق می کند و در ساختن آن ها نقش دارد» [۱۹، ص ۲۹].

گواه این سخنان، غصب ظالمانه و ستمی است که به مردم فلسطین روا شده است. صهیونیست ها، با قدرتی که در اختیار دارند، جواز ورود به حریم های شخصی فلسطینیان را به خود می دهند. شاعر با به کارگیری ساختارهای ایدئولوژیک حاکم بر جامعه فلسطین، آن را با قدرتی که ناشی از سلطه صهیونیست ها بر وطنش می داند، درمی آمیزد. بدین سان ایدئولوژی با وساطت زبان در نهادهای اجتماعی به جریان می افتد و در نتیجه «معنا در خدمت قدرت» [۲۰، ص ۱۴] قرار می گیرد.

افزون بر آن، شاعر در این سروده با آوردن واژگان متناسب، به سرزنش و تحقیر دشمن و تبیین کیفیت عملکرد آن ها می پردازد، زیرا «سطح کارکرد یک پاره گفتار خاص در یک موقعیت اجتماعی خاص و در یک زنجیره (گفتار)، به مثابه مشارکتی ویژه در یک گفتمان در حال گسترش است» [۱۶، ص ۱۷۳]. بدیهی است که شاعر، با مقایسه رفتار دشمنان با عملکرد مبارزان سرزمینش دو هدف را تحقق بخشیده است: نخست هدف تعلیمی و آموزشی که می کوشد هنجارها و ناهنجاری ها را برای هم وطنانش تبیین کند؛ دومین هدف او برانگیختن وجدان خفته سران عرب و محافل بین المللی است.

۲. سطح دستوری متن

از سؤال‌های مهم دیگری که در تحلیل گفتمان انتقادی با رویکرد اجتماعی در چارچوب نظریه نورمن فرکلاف مطرح می‌شود، بررسی جنبه‌های دستوری متن است. چه، انواع ویژگی‌های دستوری در متن وجود دارد که ارزش‌های رابطه‌ای دارند. فرکلاف در این باب بر وجوه چندگانه جمله تأکید بسیار دارد که آیا جملات بر وجه اصلی خبری یا پرسشی دستوری یا امری بیان شده‌اند. به نظر وی، جملات پرسشی در این میان دستوری نسبتاً پیچیده‌تر دارند. برپایه نظریه نقش‌گرایی گیون^۱، عوامل گوناگونی در تعیین کم و کیف ساخت زبان نقش دارند؛ از قبیل، محتوای معنایی جملات که با نوع خاصی از فعل خود در ساخت زبان دخالت دارند یا محتوای گزاره‌ای و کاربردشناختی جملات که شامل روابط مبتدا و خبر، پیش‌انگاره‌ها و پیش‌زمینه‌هاست. این‌ها همگی در نحوه تبلور ساخت زبان تأثیرگذارند [۱، ص ۹۳]. از این‌رو، در ادامه به بررسی نقش و کارکرد استفهام، که از ویژگی‌های مهم دستوری در سروده‌های زینب حبش به‌شمار می‌رود، می‌پردازیم.

استفهام

یکی از جنبه‌های مهم دستوری متن، که در نظریه فرکلاف مورد توجه قرار می‌گیرد، بررسی نحوه به‌کارگیری معانی استفهام است که گاه «در معانی مجازی دیگری چون امر، نهی، تمنی، تشویق، تحقیر، توبیخ و ...» استعمال می‌شود [۱۷، ص ۸۳-۸۴]. خروج استفهام از معنای اصلی و کاربرد آن در دلالت‌های ثانوی، نقشی برجسته در تحریک ذهن مخاطب و برانگیختن حس کنجکاوی او به مضمون پرسشی دارد. زینب حبش در سروده‌های خود از کارکرد ثانوی استفهام برای تبیین معنا در ذهن مخاطب سود جست و آن را در تحقیر دشمن به کار برده است [۵، ص ۴]:

ماذا؟ لا شیء / القصة أنى أعمدت الحربة / فى رأس التین / عدت

چی؟ هیچ چی؟ قصه این است که من غلاف شمشیر را در سر دشمن فروبردم و بازگشتم. شاعر در این سروده با طرحی پرسش‌گونه، شوکت و اقتدار پوشالی دشمن را در هم می‌شکند. وی در جایی دیگر، از کارکرد استفهام برای تشویق هم‌وطنانش به جان‌فشانی و ایثار در راه وطن بهره می‌گیرد [۴، ص ۳]:

من غیرک وقف عاریاً / فى لیل المطر العاصف؟! / من غیرک غیر سرعة الريح / بیده التی

جمدها الثلج؟! / ومن غیرک ضرب بعصاه الكرة الأرضية / فصارت حية تسعی؟! /

چه کسی جز تو در شب بارانی، عریان در برابر تندباد خواهد ایستاد؟ چه کسی جز تو سرعت باد را تغییر می‌دهد، با دستی که قادر به منجمد کردن برف است؟ چه کسی با عصای موسی‌وار خود به کره زمین خواهد زد و آن را به اژدهایی سهمگین تبدیل خواهد کرد؟

حبش در این ابیات با استفاده از نمادهایی چون «العاصف، الريح، الثلج» ابعاد ویران‌گری دشمن را ترسیم می‌کند. با این همه، ایمان دارد که هم‌وطنانش با دست خالی می‌توانند معادلات نابرابر دشمن را درهم شکنند. وی برای تبیین معنای مورد نظر خود، افزون بر استفاده از دلالت ثانوی استفهام، از روابط بینامتنی قرآنی نیز سود می‌جوید تا قدرت موسی‌گونه ملتش را به دشمن یادآوری کند. حبش در سروده دیگری به توبیخ و سرزنش کشورهای غربی، از جمله دولت فرانسه، می‌پردازد که به‌رغم مشاهده جنایات بی‌شمار صهیونیست‌ها، از حمایت مردم فلسطین دست برداشته‌اند [۸، ص ۱۹]:

پاریسُ هلا زرت رام الله!! / تلك الطفلة الخجلى الجميلة!! / الشمعة البيضاء / بين مخالب النيران؟! /

پاریس! آیا به رام‌الله رفته‌ای؟ آن کودک خجالتی زیبارو، آن شمع فروزان را دیده‌ای که در جنبه آتش اشغال‌گران گرفتار است؟

شاعر در جای جای دیوانش، فراوان از کارکرد استفهام بهره برده که به دلیل پرهیز از اطالة کلام فقط به ذکر همین موارد بسنده می‌شود.

۳. سطح تفسیری متن

در این سطح، تحلیل‌گر به تفسیر روابط بین متن و فرایندهای گفتمانی تولیدی و تفسیری می‌پردازد. بدیهی است در مبارزات مردم فلسطین، زن و مرد، کودک و جوان، همگی در صحنه حضور دارند و تصویری از وحدت میان آن‌ها نمود پیدا کرده است. زینب حبش در قصیده «إلى فاطمه» از زن مبارز به‌منزله نماد مقاومت و مظلومیت ملت خود یاد می‌کند [۵، ص ۵۱]:

يا فاطمة الفقراء / يا شامخة الرأس أمام قضاة الظلم / لا تكتئبي / فإله معك / والشجر الأخضر / والأرض السمراء / وجميع الأطفال المحرومين

ای فاطمه! ای سربلند در برابر حاکمان ظالم! اندوهگین مباش. خدا با توست. درخت سبز و زمین گندمگون و همه کودکان محروم نیز در کنار تویند.

در این ابیات «الله»، رمز قدرت مطلق، «درخت سبز»، مظهر راست‌قامتی، ایستادگی، استقامت و هستی‌بخشی [۱۳، ص ۱۸۷] و «همه کودکان محروم»، سمبل مبارزان و نسل‌های آینده سرزمین فلسطین است که همگی در مسیر پایداری و مبارزه حرکت خواهند کرد. شاعر، در سروده دیگری، در فضایی رمزآلود به تجلیل از اقدام ستایش‌برانگیز پرستار سوئدی، به نام «ایفا شتال»، می‌پردازد که با یکی از مبارزان مجروح فلسطینی ازدواج کرده بود. چشمان سبز او در شعر حبش تداعی‌گر بوستان‌های آکنده از گل‌های سرخ، نخلستان‌های بلند قامت میهن و آتشفشان‌های آمیخته با آتش و خون است [۵، ص ۵۲-۵۳]:

ألمحُ في عينيك الخضراوينُ / باقاتِ ورودٍ حمراءُ / ألمحُ في عينيك الخضراوينُ /
غاباتِ نخيلٍ باسقةٍ / وتلالِ صخورٍ ورديةٍ / في عينيك أرى وطني / في عينيك أرى مليونَ
سماءٍ / في عينيك أرى علمي / في عينيك براكينُ / تنزفُ ناراً / ودماءُ

در چشمان سبزت، دسته‌گل‌های قرمز را می‌بینم. در چشمان سبزت، نخلستان‌های انبوه و تپه‌های صخره‌ای گل‌های سرخ را می‌بینم. در چشمانت، وطنم را می‌بینم. در چشمانت، میلیون‌ها آسمان را می‌بینم. در چشمانت، پرچم کشورم را می‌بینم. در چشمانت، آتشفشان‌های فعال و روان‌شدن آتش و خون را می‌بینم.

زینب حبش با استفاده از کلمات و ترکیب‌های نمادینی چون نخل نماد فتح، عروج و جاودانگی [۱۰، ص ۷۸]، یا تپه‌های صخره‌ای رمز استواری فلسطین و آتشفشان‌های فعال مظهر مبارزان و فدائیان این کشور، از دیدگاه آرمان‌گرایانه و قیام‌خواهانه خود پرده برمی‌دارد و ایفا شتال را به آینده‌ای آرمانی نوید می‌دهد. شاعر در قصیده «وطنی تقاتل أنت وحدك»، در قالب واژگانی نمادین، حماسی و تپنده، هم‌وطنانش را به خروش، قیام و مبارزه فرا می‌خواند و از آنان می‌خواهد تا ریشه‌های غم و اندوهی را که در وجودشان ریشه دوانیده، قطع کنند [۶، ص ۱۳]:

يا أيها الوطنُ الحبيبُ / اخلعُ ثيابكُ / وانفض الحزنَ المعششُ / في جداولك الصغيرةُ / يا
أيها الوطنُ الحبيبُ / اضربُ بفأسكُ / ينبجسُ مليونُ ينبوعُ / من الدم والقرنفل

ای وطن عزیز! لباست را از تن درآور. ناراحتی دیرین خود را در جوی‌ای کوچک بینداز. ای وطن عزیز! با تبر خود ضربه بزن و میلیون‌ها چشمه خون و میخک را روان کن.

در این ابیات، «تبر»، نماد قدرت و «چشمه‌های سرشار از خون و میخک»، رمز قیام، مبارزه و شهادت‌طلبی تا دستیابی به آزادی و رهایی سرزمین است. شاعر در تفکر خود ریشه‌های اصلی حاکمیت فتنه، فساد، انحراف و تباهی فراگیر در جامعه را هدف قرار داده که تنها راه مقابله با آن در مبارزه و استقامت نهفته است. حبش با الهام و اقتباس از گفتمانی نمادین، به دنبال رساندن فریاد خویش به حاکمان وقت برآمده و از این رهگذر به دل‌جویی از مردم غم‌زده کشورش برمی‌خیزد؛ تا زخم‌های عمیق آنان را التیام بخشد. البته، لازمه این امر، اشراف و تسلط کامل بر مضامین است که حبش نیز بر آن‌ها شالوده شعر خود را بنا نهاده است. براساس رویکرد گفتمان انتقادی، ساخت‌های زبانی نمی‌تواند از کاربرد خود جدا شود؛ یعنی هر موضوعی به‌ناچار گونه زبانی خاصی را می‌طلبد و سخن‌گو باید بداند که کدام گونه را در ارتباط با کدام موضوع انتخاب کند و چه عناصر زبانی و واژگانی را مدنظر داشته باشد.

گفتمان حاکم بر کلام زینب حبش به وضوح حاکی از آن است که جامعه شاعر تحت سلطه قدرت دشمن اشغال‌گر قرار گرفته است و فلسطینیان در سودای دستیابی به آزادی و استقلال به سر می‌برند. در نتیجه، شاعر می‌کوشد شالوده فضای اجتماعی و سیاسی جامعه را بر پایه ساختارهای فنی بیان کند و بدان سمت‌وسوی منسجم بخشد.

تبیین

این مرحله به تحلیل رابطه تعاملی بین گفتمان‌های سازنده متن و بافت اجتماعی‌ای که این گفتمان‌ها در آن به وجود آمده است، اختصاص دارد. از نظر فرکلاف، تبیین در نظر گرفتن گفتمان به منزله بخشی از روند مبارزه اجتماعی در برابر مناسبات نابرابر قدرت است [۲۰، ص ۲۴۵]. دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی موجب شده گفتمان حاکم بر اشعار زینب حبش، اختناق سیاسی مسلط بر جامعه و گسترش ناآرامی‌های اجتماعی را بازتاب دهد؛ فضایی که قدرت دشمن تولیدکننده آن بود و حاکمان بی‌خرد، با حماقت و کژرفتاری خود، بستر آن را وسعت بخشیدند [۶، ص ۷۲]:

وطني / تقاتل أنت وحدك / أنت وحدك / أنت وحدك / بالحجارة

وطنم! تو به تنهایی به نبرد پرداخته‌ای. تنهای تنها و فقط با سنگ می‌جنگی.

شاعر ملت بی‌دفاع خود را تنها سدّ مقابل دشمن صهیونیستی می‌داند و شاید این‌گونه می‌اندیشد که اگر همین ایستادگی‌ها و دلاوری‌ها نبود، نام فلسطین تا به امروز از یادها زدوده شده بود. از سوی دیگر، تکرار انبوه عبارت «أنت وحدك»، گویای این نکته است که حاکمان عربی با سهل‌انگاری و مسامحه‌کاری، بستر مناسبی را برای استمرار حاکمیت فساد و خفقان در جامعه شاعر فراهم کرده‌اند. چندان که هم‌وطنانش مجبورند به تنهایی، با دست خالی و فقط با «سنگ» به مقابله با دشمن سر تا پا مسلح بپردازند.

با این‌همه، زینب حبش در گفتمان انتقادی خود بر آن است تا با توصیف و نقد رفتارهای قدرت مآبانه دشمن، هم‌وطنانش را به ادامه روند جریان مبارزه تشویق کند و آن‌ها را به وحدت و همدلی فراخواند. در نتیجه، می‌توان محورهای مهم گفتمان حبش را در چند مرحله توصیف و تفسیر کرد: ۱. تأکید بر حضور ثمربخش مردم در صحنه و انسجام و وحدت آنان در اداره حکومت؛ ۲. بیان شکوه‌های آمیخته با اندوه هم‌وطنانش که از ضعف حمایت حاکمان وقت ناشی است. مسلماً این مسئله به تداوم حضور استبداد در جامعه فلسطین می‌انجامد؛ ۳. بیان بی‌کفایتی رهبران عربی که خود مولود انحرافات سیاسی بی‌شماری است؛ ۴. تجلی تلاش‌ها و مبارزات مردم برای استقلال و آزادی جامعه با الهام از واژگانی نمادین و کاربرد کلماتی که ظرفیت شایسته‌ای در توصیف مبارزات مردمی و رفتارهای غیرانسانی دشمن و... دارد.

نتیجه

تحلیل گفتمان انتقادی براساس رویکرد اجتماعی این امکان را فراهم می‌آورد تا با بررسی یک متن در سطوح مختلف به شکل جداگانه و در کنار یکدیگر، به دیدگاهی عمیق تر نسبت به متن رسید. در این مقاله، سعی کردیم نشان دهیم نمود نابرابری قدرت در جامعه فلسطین نه تنها در

محتوای آثار زینب حبش، بلکه در نوع انتخاب کلمات و دستور زبان متن نیز خود را نشان می‌دهد که هر دوی این عوامل تابعی از شرایط اجتماعی و سیاسی موجود در زمان تولید اثر است. اشعار زینب حبش از منابع جوشان و پر خروش مقاومت و پایداری به‌شمار می‌رود و سیری تکاملی از حوادث اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر جامعه اشغالی فلسطین را با خود به همراه دارد. در این پژوهش، که سروده‌های شاعر براساس نظریه نورمن فرکلانف مورد واکاوی قرار گرفت، تلاش شد قسمتی از ویژگی‌های ادبی قصاید شاعر آشکار شود و اسلوب‌های استوار گفتاری و بیانی او، که متناسب با اوضاع سیاسی و اجتماعی زمانه القا شده، تبیین شود. همچنین، هویت ایدئولوژیک و معنادار اشعار نیز تا حد امکان تفسیر شد. در نتیجه، از آنچه گذشت، دریافتیم که شاعر با انتخاب واژگانی مناسب، کوشیده فضای سیاسی و اجتماعی وطن اشغالی را ترسیم کند، رنج و درد مردم آن سامان را آشکار کند و پرده از چهره واقعی دشمن غاصب بردارد. شاعر با کاربرد گسترده آرایه‌های ادبی، همچون انواع تشبیه و استعاره و نیز انتخاب هوشمندانه واژگان و مشابه‌به‌های متناسب و برگرفته از طبیعت زیست‌محیطی سرزمینش، توانسته خلق‌وخوی ددمنشانه قدرت زمانه را به‌خوبی تصویر کند و هم‌وطنان خود را به استمرار روند مبارزه و جان‌فشانی در راه وطن فراخواند. مهم‌ترین اهداف شاعر در این سروده‌ها، باز داشتن مردم از تسلیم‌پذیری در فضای حاکم بر جامعه فلسطین با اسلوبی انتقادی تا تحقق آزادی در همه عرصه‌های زندگی سیاسی و اجتماعی حوزه حکومت خود بوده است.

پی‌نوشت

۱. زینب عبدالسلام عبدالهادی حبش در سال ۱۹۴۳ در روستای بیت‌دجن واقع در شهرستان یافا دیده به جهان گشود. در دوران کودکی، از عطف و مهربانی درخور توجهی از سوی خانواده خود بهره‌مند شد که تأثیر به‌سزایی در تکوین شخصیت اجتماعی و ادبی او داشت [۳، ص ۵]. زینب حبش پس از اشغال فلسطین در ۱۹۴۸ با خانواده خود در نابلس سکنی گزید و تحصیلات مقدماتی را در آنجا به اتمام رساند. وی در سال ۱۹۶۲ به دانشگاه دمشق راه یافت و پس از سه سال موفق شد مدرک کارشناسی زبان و ادبیات انگلیسی را دریافت کند. بدین سبب، فرصتی برای او فراهم شد تا با شاهکارهای ادبیات انگلیسی، به‌ویژه آثار شکسپیر، بیشتر آشنا شود و از آن‌ها خوشه برچیند [۲۱].

وی بعدها به رام‌الله رفت و در ۱۹۸۲ تحصیلات کارشناسی ارشد خود را در دانشگاه بیرزیت در رشته علوم تربیتی به پایان رساند. از آن پس، در آژانس بین‌المللی کاریابی و کمک به پناهندگان فلسطینی (آنروا)، به‌عنوان مشاور و بازرس آموزشی زبان انگلیسی در منطقه قدس و اریحا مشغول به کار شد. با روی کار آمدن تشکیلات خودگردان فلسطین، پست‌های مهمی از

سوی یاسر عرفات بدو سپرده شد. حبش چندی در سمت مدیرکل وزارت تعلیم و تربیت فلسطین انجام وظیفه کرد. در سال ۱۹۹۶، به کابینه تشکیلات خودگردان راه یافت و به مدت نه سال عهده‌دار منصب وزارت در اداره تعلیم و تربیت فلسطین بود [۱۱، ص ۲]. زینب حبش هم‌اکنون در رام‌الله به سر می‌برد. از این شاعر مقاوم فلسطینی افزون بر آثار داستانی متعدد، چند مجموعه شعری بر جای مانده است که عبارت‌اند از:

أحلام فلسطینیة؛ أغنیة حب للوطن؛ الجریح الفلسطینی وبراغم الدم؛ حفروا مذکراتی علی جسدی؛ شعرت بالدنیا تعنی؛ غزاة تستحم بالرصاص؛ قال البحر؛ قولی للرمل؛ کیف أضمّ إلی القمر؛ لا تقولی مات یا أمی؛ لأنه وطنی؛ لیلة لیلیکیة.

منابع

- [۱] آشوری، داریوش (۱۳۷۷). *ما و مدرنیته*، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- [۲] آقا گلزاده، فردوس (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: علمی فرهنگی.
- [۳] آغا، یحیی زکریا (بی‌تا). *إضاءات فی الشعر الفلسطینی المعاصر*، دارالحکمه.
- [۴] حبش، زینب (۱۹۹۵). *أغنیة حب الوطن*، قدس: دارالکاتب.
- [۵] _____ (۱۹۹۴). *الجرح الفلسطینی و براغم الدم*، قدس: دارالکاتب.
- [۶] _____ (۱۹۹۳). *قولی للرمل*، قدس، دارالکاتب.
- [۷] _____ (۱۹۹۶). *لا تقولی مات یا أمی*، قدس: دارالکاتب.
- [۸] _____ (۱۹۹۹). *لأنه وطنی*، رام‌الله: مطبعة المستقبل.
- [۹] _____ (۱۹۹۷). *حفروا مذکراتی علی جسدی*، رام‌الله: مؤسسه العنقاء للتجدید والابداع.
- [۱۰] حوت، محمود سلیم (۱۹۷۹). *فی طریق المیشیولوجیا عند العرب*، بیروت: دارالنهارج، ج ۲.
- [۱۱] ریمای، عزیزه ذیب (۱۹۹۸). *مقابله مع الشاعرة الفلسطینیة*، دانشگاه بیرزیت.
- [۱۲] زارعی متین، حسن (۱۳۸۸). *مدیریت رفتار سازمانی پیشرفته*، تهران: آگاه.
- [۱۳] شوالیه، ژان؛ گرابران، آلن (۱۳۸۵-۱۳۸۸). *فرهنگ نمادها*، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- [۱۴] *مجموعه مقالات دو هم‌اندیشی ترجمه‌شناسی (۱۳۸۳)*. به کوشش فرزانه فرحزاد، تهران: یلدا قلم.
- [۱۵] ملاابراهیمی، عزت (۱۳۹۰). *گاه‌شمار رویدادهای تاریخ معاصر فلسطین*، تهران: مجد.
- [۱۶] میلز، سارا (۱۳۸۲). *گفتمان*، ترجمه فتاح محمدی، زنجان: هزاره سوم.
- [۱۷] هاشمی، احمد (۱۹۹۹). *جواهر البلاغه*، به کوشش یوسف صمیلی، بیروت، المکتبة العصریه.
- [۱۸] یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳). *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، تهران: هرمس.
- [۱۹] یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوییز (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.

[20] Fairclough, Norman (1995). *Critical Discourse Analysis, the Critical Study of Language*, New York: Longman.

[21] قابل دسترسی در ۲۹ نوامبر ۲۰۱۶ <https://www.zeinab-habash.com>